

بررسی نقش گرایانه تجارب عرفانی در گفتمان مکاشفه بحر الحقیقه احمد غزالی بر مبنای فرانش اندیشگانی

عباسعلی وفایی*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

فرشته میلادی**

دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۲۲)

چکیده

رسالة بحر الحقیقه احمد غزالی یکی از «متون مغلوب» عرفانی است که محتوای آن بر مبنای «مکاشفه در بیداری» در ۷ بحر مجزا تدوین شده است. غزالی در این رساله با نسبت دادن تجربیات عرفانی خود در مراحل مختلف مکاشفه عیانی به مخاطبی به نام «خاص خاص»، در هر یک از بحور هفتگانه به بیان ملزومات مراتب مختلف مکاشفه و بازنمایی و توصیف احوال عرفانی سالک در این مسیر پرداخته است. این پژوهش سعی دارد با تکیه بر فرانش اندیشگانی در دستور نقش گرای هلیدی، به مطالعه شیوه بازنمایی هر یک از احوال عرفانی در گفتمان مکاشفه این رساله بپردازد. با توجه به تنوع و تفاوت حالات عرفانی سالک با تأثیر مراتب کشف، در هر یک از بحور هفتگانه، یکی از انواع فرایندهای زبانی غلبه یافته اند. تحت تأثیر جهان بینی حاکم بر متن، «خداوند و عارف» دو مشارک اصلی این گفتمان هستند که هر یک حالات عاطفی و عرفانی خاصی را تجربه می کنند. بارزترین حالت منسوب به خداوند، «عشق شهودی» است که بیانگر کشش و رابطه دوسویه در مراتب مختلف مکاشفه عیانی است، اما احوال عرفانی عارف در هر یک از بحور به اقتضای استعداد روحی وی دچار تحول شده است. از این رو، در توصیف و بازنمایی حالات عرفانی این مشارک، جریان خاصی از فرایندهای زبانی شکل گرفته است که هر کدام برای توصیف و بازنمایی حالاتی از قبیل «حیرت و سرگشتگی»، «سکر»، «سکوت»، «محو» و «سرانجام»، «رسیدن وی به مرحله مکاشفه» به کار رفته اند. بسامد چشمگیر فرایندهای مادی از مصدر «رفتن»، فرایندهای رابطه ای از مصدر «گشتن» و فرایندهای ذهنی از مصدر «دیدن» و سیر تحول آنها، نشان از تأکید بر «لزوم کوشش عارف، تحول و دگرگونی روحی وی و ترجیح مشاهده بر سایر مراتب کشف» در این گفتمان دارد.

واژگان کلیدی: رساله بحر الحقیقه احمد غزالی، گفتمان مکاشفه، فرانش اندیشگانی، تجارب عرفانی، احوال عرفانی.

* E-mail: abbasalivafaie@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: miladifereshteh@gmail.com

مقدمه

صوفیان دو نوع آگاهی را در نظام‌های صوفیانه از هم متمایز کرده‌اند: یکی «معرفت عارفانه و شخصی» و دیگری «معرفت رسمی و سازمانی». از این دو قلمرو آگاهی، دو گونه متن پدید آمده است: یکی متون سازمانی که نویسندگان متن‌های رسمی و مدرسی، مانند هجویری و دیگران آن را «کلام متمکن» نامیده‌اند و دیگر متون فردی خلّاق که به آن عنوان «کلام مغلوب» اطلاق کرده‌اند. متن‌های گروه نخست، حاصل دانش قراردادی صوفیان و آموختنی است، اما متن‌های گروه دوم، مولود تجربه درونی و دریافت شخصی است. سخن متمکن، برآمده از آگاهی جمعی و گفتمان عمومی و سخن مغلوب، مولود آگاهی فردی و تجربه شخصی است (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۹). محتوای رساله *بحر الحقیقه* احمد غزالی که در ردیف متون مغلوب قرار دارد، بر مبنای بازنمایی مراتب و ملزومات مکاشفه و احوال عرفانی سالک در مسیر دستیابی به این مرتبه شکل گرفته است. نویسنده این اثر با انتساب تجربیات و احوال عرفانی خود به مخاطبی به نام «خاص خاص»، به طور غیرمستقیم به بیان این تجارب و احوال پرداخته است. این پژوهش درصدد است با تکیه بر فراتش اندیشگانی در دستور نقش‌گرای هلیدی، به مطالعه شیوه بازنمایی هر یک از احوال عرفانی سالک و شیوه به‌کارگیری فرایندهای شش‌گانه زبانی در ارتباط به آن‌ها بپردازد. غزالی در جایگاه یکی از بزرگان مکتب کشف و شهود که صاحب مسند ارشاد است، با ترجیح «مشاهده» بر سایر مراتب کشف، گفتمانی چندبعدی و متنوع ارائه داده است. وی در هر یک از بحرهای مقتضای موضوع و استعداد روحی مخاطب، از شیوه‌های بیانی خاصی بهره گرفته است که به طور کامل برای القای آموزه صوفیانه و هدف تعلیمی متن شکل گرفته‌اند. با توجه به این رویکرد، تلاش این پژوهش بر پاسخگویی به دو پرسش زیر معطوف شده است:

- بارزترین حالات عرفانی عارف در مراحل مختلف مکاشفه در هر یک از بحور هفتگانه *بحر الحقیقه* کدام هستند؟

- کدام یک از فرایندهای زبانی برای توصیف هر یک از حالات عرفانی و ملزومات آن‌ها در مراحل مختلف مکاشفه غلبه یافته‌اند؟

۱. نمود «نقش ترغیبي زبان» در بافت متنی متون تعلیمی- عرفانی

رومن یاکوبسن (۱۸۹۶-۱۹۸۲ م.) یکی از بنیان‌گذاران مکتب پراگ، در مقاله‌ای به نام «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، به بررسی ویژگی‌ها و اجزای ارتباط کلامی می‌پردازد. او ارتباط کلامی را شامل شش جزء گوینده (فرستنده)، مخاطب (گیرنده)، زمینه، پیام، تماس و رمزگان می‌داند و معتقد است در این فرایند ارتباط کلامی، زبان شش نقش دارد: ارجاعی، شعری، عاطفی، ترغیبي، همدلی و فرازبانی. در نقش ترغیبي، جهت‌گیری پیام به سمت مخاطب و اقناع وی است (ر.ک؛ یاکوبسن و دیگران، ۱۳۸۱: ۷-۴). این نقش زبان زمانی نمود می‌یابد که هدف گوینده، برانگیختن احساسات مخاطب باشد؛ «جایی که در آن، محتوای ارجاعی پیام در برابر علایمی که مقصود از آن‌ها، برانگیختن احساسات مخاطب است - و این کار را یا از طریق شرطی کردن آن‌ها با تکرار انجام می‌دهد و یا از طریق ایجاد واکنش‌های احساسی ناخودآگاه در مخاطبان - رنگ می‌بازد» (گیرو، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲). زبان متون تعلیمی- عرفانی ویژگی ترغیبي درخور توجهی دارد؛ زیرا در گزاره‌های عرفانی، «اثبات و نفی منطقی هرگز وجود ندارد، فقط و فقط "اقناع" و "عدم اقناع" است که می‌توان بدان رسید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۱۴). بنابراین، اینجاست که بلاغت و علم معانی ابزار اصلی تحلیل متن می‌شود؛ چراکه «راه یافتن به جهان عارف جز از طریق تحلیل ساختارهای زبان او و ژرفکاوی در زوایای "معانی اولی" و "معانی ثانوی" موجود در ذهن او امکان‌پذیر نیست» (همان: ۵۵۳).

شیوه‌های تربیتی مریدان در نزد مشایخ صوفیه متنوع، متفاوت و گاه نیز ابداعی است. غزالی به مثابه برخی از پیشوایان تصوف، به تربیت غیرمستقیم مرید توجه داشته‌است. کارکردهای زبانی و بیانی در شیوه تعلیمی آموزه صوفیانه احمد غزالی جایگاه ویژه‌ای دارد. شیوه به‌کارگیری فرایندهای زبانی در ساختار نحوی جملات امری و خیری، ابزار اصلی ابلاغ آموزه صوفیانه و تعلیمی وی به شمار می‌روند. با توجه به غالب بودن نقش ترغیبي زبان در این متن مغلوب، در هر یک از محور هفتگانه این اثر یکی از انواع فرایندهای زبانی به عنوان ابزاری برای ترغیب و در پایان، اقناع مخاطب به کار گرفته شده‌اند. غزالی در جایگاه پیر در این رساله، به توصیف مراحل می‌پردازد که باید سالک در مسیر رسیدن به «مکاشفه» طی کند. بیان تجربه‌های عرفانی وی در این رساله نسبت به

سایر آثاری که در این زمینه نگاشته شده‌اند، متفاوت است؛ بدین معنا که برخلاف صوفیه‌ای مانند روزبهان بقلی در «عبر‌العاشقین و کشف‌الأسرار و مکاشفات‌الأنوار» که به طور مستقیم به بیان تجارب عرفانی خود پرداخته‌اند (ر.ک؛ بقلی شیرازی، ۱۳۹۳، مقدمه، چهارده و پانزده)، با نسبت‌دادن این تجارب و احوال به مخاطب/ خاص از آن‌ها سخن می‌گوید^۱. وی در تمام مراحل چنان به توصیف جزئیات و حالات می‌پردازد که گویا خود تمام این مراحل را به طور ملموس تجربه کرده‌است و اکنون دغدغه انتقال این ذهنیت و تجربیات را به مخاطب و مریدان خود دارد.

۲. «گستره، منش و شیوه سخن» در دستور نقش‌گرای هلیدی

هلیدی با الهام از آرای فرث و بیان نظریه نقش‌گرایی، زبان را به عنوان یک سیستم و متأثر از شرایط بیرونی تاریخی و اجتماعی - که از آن با نام بافت یاد کرده - توصیف می‌کند. مفاهیمی مثل ساختار، سیستم، بافت، نقش و فرانش از مفاهیم مهم و پایه‌ای این نظریه هستند. وی درباره نقش دو نظر دارد: یکی نقش‌های دستوری و دیگری نقش‌های زبانی. از نظر او، ساختار زبان تحت تأثیر نقش‌هایی است که زبان در بافت ارتباطی و در جهان خارج بر عهده دارد. نقش‌هایی که متعدد هستند و نقش‌های اصلی را با عنوان فرانش از سایر نقش‌ها متمایز می‌کند. رویکرد نقش‌گرایانه، گفتمان را عبارت از زبان به هنگام کاربرد می‌داند و به بافت کاربرد زبان توجهی خاص دارد. به نظر می‌رسد که رویکرد نقش‌گرایی هلیدی نسبت به سایر رویکردهای نقش‌گرایی، جامع‌تر و منسجم‌تر است. یکی از جلوه‌های این جامعیت و انسجام، داخل کردن مباحث دستوری در این رویکرد است، در حالی که زبان‌شناسان پیش از هلیدی تنها به مباحث آواشناسی، واج‌شناسی و معناشناسی توجه داشتند و مباحث دستوری و ارتباط آن‌ها با نظام معنایی در اندیشه این افراد جایگاهی نداشت (ر.ک؛ سادات‌الحسینی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

هلیدی ضمن اشاره به آرای مالینوفسکی، فرث و دل‌هایمز در زمینه بافت موقعیتی، درصدد تعیین مناسب‌ترین الگوی بافت موقعیتی است و سرانجام، چارچوبی ساده برای توصیف این مفهوم ارائه می‌دهد. وی در حوزه بافت موقعیتی، سه مفهوم را مطرح می‌کند که به تفسیر بافت اجتماعی متن، یعنی محیطی که معنا در آن مبادله می‌شود، کمک

می‌کند. این سه مفهوم به ما این امکان را می‌دهد که توصیفی دقیق از ماهیت متن ارائه بدهیم:

– گستره سخن

به آنچه روی می‌دهد و یا به ماهیت کنش اجتماعی اشاره دارد: آنچه مشارکان به آن می‌پردازند و آنچه زبان در آن بخش اساسی و مهم به شمار می‌آید، چیست؟

– منش سخن

به کسی که شرکت می‌کند، به ماهیت مشارکان و به موقعیت و نقش‌های آن‌ها اشاره دارد.

– شیوه سخن

به نقشی که زبان ایفا می‌کند و یا به آنچه مشارکان از زبان انتظار دارند که در آن موقعیت برایشان انجام دهد، اشاره دارد که عبارتند از سازمان‌بندی نمادین متن، وضعیت متن و نقش متن در بافت، از جمله نقش کانال: «(آیا به صورت شفاهی است یا مکتوب یا ترکیبی از هر دو؟) و وجه بلاغی متن؛ مثلاً آنچه به وسیله متن با توجه به مقوله‌هایی مثل ترغیب، بازگویی، تعلیمی و مانند آن حاصل می‌شود» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۷۶).

۳. فرانش اندیشگانی: بازنمایی الگوهای تجربه در قالب فرایندها

در دستور نقش‌گرا، فرض بر این است که الگوهای تجربه در قالب فرایندها و از طریق فرانش اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌شوند. از این رو، از طریق بررسی فرایندهای موجود در جملات و افعال آن‌ها و سرانجام، تعیین بسامد هر یک از انواع آن‌ها، می‌توان از تجارب، تفکرات و دنیای درون نویسنده آگاه شد. سازوکار بیان فرانش اندیشگانی و تجربی در زبان، «نظام گذرایی» است. نظام گذرایی، واقعیت را به صورت فرایندهای شش‌گانه (مادی، ذهنی، ربطی، رفتاری، گفتاری و وجودی) باز می‌نماید. این فرایندها همراه با شرایط زمانی و مکانی و شرکت‌کننده‌هایی که نقش‌های معنایی مختلفی را به

عهده می‌گیرند، به کاربران زبان این امکان را می‌دهند که واقعیت را آگاهانه یا ناخودآگاهانه به شیوه‌های خاصی بازنمایی کنند. هر فرایند سه عنصر دارد: ۱. خود فرایند، ۲. مشارکان در فرایند، ۳. موقعیت‌های مربوط به فرایند. مشارکان فرایند، عناصر دخیل در فرایند هستند که زمان، مکان، شیوه و شرایط فرایند را تعیین می‌کنند. فرایندها، مشارکان و بستر وقوع رخدادها، معمولاً به ترتیب در قالب گروه‌های فعلی، اسمی و قیدی در دستور زبان بازنمایی می‌شوند. فرایندها به شش دسته (سه فرایند اصلی و سه فرایند فرعی) تقسیم می‌شوند. معیار تشخیص فرایندها از یکدیگر، حس مشترک و مشخصه‌های دستوری است. با حس مشترک، رویدادها را تشخیص می‌دهیم و دستور نیز تأییدی برای حس مشترک و تعیین مقوله دستوری است.

۱-۳. فرایندهای مادی

این فرایندها به تجربه ما از دنیای بیرون مربوط هستند و بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند و اعمالی فیزیکی را در بر می‌گیرند.

۲-۳. فرایندهای ذهنی

این فرایندها به تجربه ما از جهان خودآگاه و درونی مربوط هستند و شامل ادراک، شناخت و واکنش‌های ذهنی می‌شوند.

۳-۳. فرایندهای رابطه‌ای

فرایندهایی مربوط به توصیف یا شناسایی و رابطه بین دو مفهوم، با استفاده از افعال ربطی، مانند بودن، شدن، به نظر رسیدن، تبدیل شدن و غیره.

۴-۳. فرایندهای وجودی

وجود داشتن و اتفاق افتادن چیزی که از طریق افعالی مانند وجود داشتن، ظاهر شدن، آویزان بودن، باقی ماندن و غیره بیان می‌شوند.

۵-۳. فرایندهای رفتاری

این گروه از فرایندها به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شوند.

۶-۳. فرایندهای کلامی

فرایندهایی از نوع «گفتن» (ر.ک؛ هلیدی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۷ و نیز؛ پهلوان‌نژاد و زمرّدیان، ۱۳۸۳: ۶۳).

۴. مکاشفه در بیداری: محور مکاشفات رساله بحرالحقیقه

شهود در اصطلاح تصوف و عرفان، «مشاهده دیدار حق است به چشم دل و قلب، پس از گذراندن مقامات و درک کیفیات احوال». کشف، مرتبه‌ای از معرفت حق تعالی است که راه‌های رسیدن به آن را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: مبارزه با امیال نفس و تربیت آن، ترک وابستگی دوجاهانی و ترک خودی. رفع این عوایق طریق جذب کشش آن سویی را هموار می‌کند. در کتاب‌های عارفان، از مراتب کشف با عنوان محاضره، محادثه، مشاهده یا مکاشفه و معاینه^۲، سخن رفته‌است و در برتری هر یک بر دیگری استدلال شده‌است. جمع‌بندی آموزه‌های مکتب کشف و شهود، محو صفاتی است، به طوری که سالک با دریافت علم‌الیقین و عین‌الیقین ملک‌گونه شود و صفات خداوند متعال در دل وی ملکه شود و سالک رنگ خدا گیرد (ر.ک؛ قشیری، ۱۳۶۱: ۱۱۷-۱۱۸).

مکاشفه از وجوه مختلف طبقه‌بندی شده‌است. یکی از این طبقه‌بندی‌ها، تقسیم آن به مکاشفه در بیداری و مکاشفه در خواب است. کشف در بیداری از آشکارترین و معتبرترین مکاشفه‌هاست. محتوای رساله بحرالحقیقه بر محور «مکاشفه در بیداری» است. کشف در بیداری از آشکارترین و معتبرترین مکاشفه‌هاست^۳. گرچه احوال عارفان در مکاشفه به مقتضای استعداد روحی آنان متفاوت است، اما گزارش‌های عارفان از آن تجربه‌های روحی گاهی شبیه یکدیگر است. به طور کلی، با در نظر گرفتن گزارش‌ها، احوال عارفان در کشف را می‌توان با وجد، سکر، بازگویی احوال (شطیحات)، زودگذر بودن احوال، سکوت، شادی و بهجت روح توصیف کرد. مهم‌ترین مکاشفه در بیداری، «دیدار و سخن گفتن بی‌واسطه با خدا» است. انواع مکاشفه عبارت است از دیدن چیزهای

غیرمتعارف، فراست، وحی، الهام، پیشگویی، گرفتن چیزی از غیب. برخی از مکاشفات نیز در حالاتی مانند رؤیا، خواب و خیال روی می‌دهد (ر.ک؛ پناهی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۳۳).

در مراتب مکاشفه بحرالحقیقه، تجلی ذات خداوند که در مرتبه بعد از «عارف» به عنوان مشارک مرکزی گفتمان مطرح شده بر پایه مفهوم «التباس» بنا نهاده شده است. مفهوم «التباس» در فرهنگ‌های مختلف با توضیحاتی از قبیل «پوشیده شدن، شوریده شدن، موضوعی را با موضوع دیگر آمیختن و به لباس درآمدن» تعریف شده است (ر.ک؛ فاموری، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

۵. رساله بحرالحقیقه و بحور هفتگانه

انتساب قطعی این اثر که فقط یک نسخه از آن در کتابخانه ملی پاریس یافت شده، به احمد غزالی تا حدودی محل شک است، اما تا زمانی که نسخه دیگر و به نام دیگری دیده نشده، باید آن را متعلق به این نویسنده دانست. این اثر چه از احمد غزالی باشد، چه نباشد، این نکته مسلم است که این رساله یک اثر نفیس عرفانی فارسی است که اصطلاحات، تعبیرات و سبک خاص خود را دارد (ر.ک؛ مجاهد، ۱۳۷۰: ۳). احمد غزالی که در علوم ظاهری، کمالات باطنی و سلاست بیان در عصر خود منفرد بود، در ابتدای جوانی به نیابت از برادرش، ابو حامد، در مدرسه نظامیه بغداد درس می‌گفت. واقعه بزرگ زندگی وی، دیدار با شیخ ابوبکر نساج بود. وی دل سپرده شیخ شد و بر دست او توبه و تلقین یافت. وی پس از شیخ مراد خود، به مدت ۳۰ سال جایگاه ارشاد داشت و بزرگانی چون عین‌القضات همدانی، شهاب‌الدین سهروردی و شیخ احمد بلخی را تربیت کرد.^۴ نویسنده در این اثر، وصول به مرتبه کمال را منوط به گذشتن از «هفت بحر»، یعنی «هفت مرحله» می‌داند. به نظر می‌رسد این رساله یکی از مآخذ و منابع افرادی باشد که بعد از غزالی به نوشتن رسائل «هفت وادی» اقدام کرده‌اند؛ مثل عطار نیشابوری در *منطق الطیر*.

جدول ۱: بحور هفتگانه رسالۀ بحر الحقیقه

«ارتباط لایه‌های بافت موقعیتی با لایه‌های بافت متنی»

ردیف بحر	گسترۀ سخن «ماهیت کنش اجتماعی»	منش سخن «ماهیت مشارکان»	شیوۀ سخن «نقش زبان»
اول	«معرفت» و «یقین»	عارف / خداوند	تعلیمی / ترغیبی
دوم	«جلال» و «حیرت»	عارف / خداوند	تعلیمی / ترغیبی
سوم	«وحدانیت» و «حیات»	عارف / خداوند	تعلیمی / ترغیبی
چهارم	«ربوبیت» و «بقاء»	عارف / خداوند	تعلیمی / ترغیبی
پنجم	«الوهیت» و «وصال»	عارف / خداوند	تعلیمی / ترغیبی
ششم	«جمال» و «رعایت»	عارف / خداوند	تعلیمی / ترغیبی
هفتم	«مشاهده» و «فقر»	عارف / خداوند	تعلیمی / ترغیبی

این جدول نشان‌دهندۀ ارتباط سه لایه بافت موقعیتی با بافت متنی گفتمان مکاشفه در رسالۀ مورد بحث است. در این گفتمان، با تمرکز بر «نقش ترغیبی زبان» و مشارکت مرکزی عارف و خداوند، در هر یک از بحور، یکی از احوال عرفانی در مراتب مختلف مکاشفه بازنمایی شده‌است.

۶. تحلیل داده‌های پژوهش

۶-۱. دیباچۀ «گفتمان ثنا» (توصیف حالت عاطفی عشق شهودی و هشدار از

طریق فرایندهای مادی و رابطه‌ای)

مؤلف در دیباچۀ این اثر به توصیف حالت عاطفی «عشق شهودی»، «رابطۀ دوسویۀ خداوند و عارف» و «آگاه کردن عارف از ملزومات مکاشفه» پرداخته‌است. مشارکان اصلی این گفتمان، «خداوند و عارف» هستند که در «فرایندهای مادی» متعدد در قالب نقش‌های «کنشگر و هدف» بازنمایی شده‌اند. در میان فرایندهای شش‌گانه، «فرایندهای رابطه‌ای» ابزاری هستند که برای توصیف به کار می‌روند، اما غزالی شیوۀ متفاوتی در پیش گرفته‌است و «فرایندهای مادی» و «کنش‌های مشارکان گفتمان» را در خدمت هدف توصیفی و تبیینی خود قرار داده‌است. این امر ناشی از غلبۀ نقش ترغیبی زبان در این

گفتمان و تلاش نویسنده برای ترغیب مخاطب به انجام یا بازداشتن از کنش‌های مورد نظر است.

حالت عاطفی غالب در گفتمانی که در بافت متنی آن جز صدای غزالی، صدای حق نیز طنین انداز شده، حالت عاطفی «عشق شهودی» است که از طریق جملات خبری با ساختار نحوی یکسان که اغلب با حذف مسند^۱ الیه و جایگزینی ضمیر اشاره «او» نشاندار شده‌اند، مطرح شده‌است. فرایندهای مادی در این گفتمان، متعدد، و مشارکان آن‌ها نیز محدود هستند. مشارک مرکزی این فرایندها، «خداوند» است که از طریق کنش‌های خود، عارف را تحت تأثیر قرار داده‌است. تکرار پربسامد مصدر «دادن» در این گفتمان، تأکیدی بر کشش و خواست الهی و رابطه دوسویه خداوند و عارف در مسیر مکاشفه است. علاوه بر این، قرار گرفتن «سر و دل عارف» در جایگاه هدف کنش‌های الهی، نشان از غلبه خواست و جذبۀ الهی بر وجود عارف دارد. نکته درخور توجه «مفعول بودن عارف» در مراتب نخست مکاشفه است که بیانگر ترجیح «خواست و جذبۀ الهی» بر «کوشش و طلب» عارف از دیدگاه نویسنده است:

- «و سر عارف را به کشف مشاهده بصیرت داد» (غزالی، ۱۳۷۰: ۸) (بی‌نشان).

- «معدن دلش را به نورهای معرفت ضیاء ولایت داد» (همان) (بی‌نشان).

- «پس لحظه‌ای از آثار الوهیت مر امانت را جذبه‌ای داد» (همان) (بی‌نشان).

- «از تأثیرات آن جذبه، شغاف دل وی را منشور کشف داد» (همان) (بی‌نشان).

- «و تعلیم و تعریفش کرد از راه عنایت در سرایر خویش» (همان) (بی‌نشان).

همچنین، «فرایندهای مادی» به عنوان ابزاری برای توصیف و ابلاغ «ملزومات ورود به مراتب مکاشفه» به کار رفته‌اند. تکرار پربسامد مصدر «یافتن»، تأکیدی بر لزوم تلاش مخاطب گفتمان در مسیر مکاشفه است:

- «پس هر که را در باقیمت باید، از مکان هجرت باید کرد تا بحر یابی، که در در

مکان بحر یابی. عالم خلایق را در آرزوی هوس آن در یابی، اما غواص جانباز کم یابی» (همان: ۱۰).

«فرایندهای رابطه‌ای» از مصدر «گشتن» ابزار «توصیف و برشمردن» این ملزومات هستند. یکی از ملزومات ورود به این مراتب، ضرورت «تغییر و تحول حالات روحی عارف» است که تکرار پربسامد فعل «گردیدن» در ساختار جملات شرطی، بیانگر لزوم این تحول است:

- «تا پاک نگردد، حاضر حضرت نگردد و اهل امانت نگردد، و تا اهل قربت نگردد، شایان وصلت نگردد، تا شایان وصلت نگردد، امانت‌دار سر نگردد و تا امانت‌دار سر نگردد، صاحب کرامت نگردد» (همان: ۱۱).

حالت عاطفی «مؤاخذه» و «هشدار» نیز با هدف آگاه کردن مخاطب، از طریق «فرایندهای کلامی» در قالب خطاب خداوند به عارف بیان شده است. گوینده هدف تعلیمی خود را به شیوه غیرمستقیم و از طریق خطاب الهی نسبت به عارف مطرح کرده است و ساختار نشاندار جملات پرسشی منفی، ابزار انتقال این معنا به مخاطب هستند:

- «پس ندا کرد که: نه منم خداوند تو؟» (همان). (بی‌نشان).

جدول ۲: ترتیب بسامدی انواع فرایندها در توصیف حالات عاطفی در گفتمان ثنا «توصیف حالات عاطفی عشق شهودی و هشدار»

ردیف	حالت عاطفی	فرایندهای غالب	مصادر فعلی	مشارکان
۱	عشق شهودی	مادّی	دادن، یافتن، کردن	حق، عارف
۲	هشدار	رابطه‌ای	گشتن، استن	گوینده / عارف
۳	مؤاخذه	کلامی	گفتن	حق، عارف

۲-۶. بحر اول: گفتمان معرفت و یقین (توصیف حالات عرفانی سکر و سکوت)

بحر نخست گفتمان مکاشفه بحر الحقیقه در بیان «معرفت و یقین عارف» است. از دیدگاه تهانوی، یقین علمی است که در آن شائبه شک و تردید نباشد و گفته است: «میان عارفان در معنی یقین اختلاف است: «تحقیق تصدیق به غیب به واسطه ازاله هر گمانی، مکاشفه، چیزی که قلوب بیند نه عیون. مشاهده، ظهور نور حقیقت، مشاهده قلوب و ملاحظه اسرار به مخاطبه افکار (تهانوی، ۱۹۹۶م.:: ۱۸۱۳-۱۸۱۴).

یکی از مباحث مهم صوفیه که از قرن سوم آغاز شد، سخن از معرفت و مراتب آن است؛ معرفتی که از تعقل و تفکر حاصل نمی شود، بلکه صفای باطنی و دل موجب رسیدن به آن معرفت است و حاصل معرفت، یقین است و عارف با چشم دل و یقین خداوند را در قلب خود تجربه می کند. این تجربه یقینی و کشف خداوند متعال در قلب، غیر از اقرار زبانی و استدلال عقلی است. این بحر با یک جمله خبری آغاز می شود که در سراسر گفتمان، نقشی تعیین کننده دارد و سایر جملات پیرو این جمله هستند و برای ایضاح آن به کار رفته اند:

- «بحر اول، معرفت است و گوهر وی، یقین است» (غزالی، ۱۳۷۰: ۲۳) (بی نشان).

در این گفتمان، غزالی سعی در شناساندن و بیان ملزومات «یقین» به عنوان مرحله نخست منزلگاه مکاشفه دارد. «فرایندهای مادی» با مشارکت محوری عارف، در این گفتمان نیز غلبه یافته اند. از دیدگاه نویسنده، شرط اصلی رسیدن به دریای یقین و زدودن غبار شک و تردید، در گرو انجام کنش های مختلف از سوی عارف است؛ کنش هایی که برای «کسب کردن و به دست آوردن ملزومات یقین» باید انجام شوند:

- «در این بحر، غواصی باید کرد، صدف یقین باید به کف آورد» (همان: ۲۳) (بی نشان).

- «پس بقا را کم باید زد و از مقامات هجرت باید کرد»^۵ (همان).

- «در سفینه عنایتش می باید نشست، دیده در بادبان لطافت می باید داشت» (همان: ۲۳).

- «اما جان در سفر این بحر فدا باید کرد، به هر درّی جانبازی باید کرد» (همان) (بی نشان).

- «بدین دریاشان مستغرق کند» (همان) (بی‌نشان).

حالت عاطفی غالب در گفتمان یقین، «اندرز و هشدار» است که بارزترین ابزار تبلور آن، جملات امری کوتاه در قالب فرایندهای مادی و حذف کنشگر است:

- «اما صد هزاران قافله را نهنگ این امید خورده است و دریا را نیافته است» (همان: ۲۴) (نشان‌دار).

- «و اما نعلین این دریا جان است و هر کسی را برگ این حدیث نیست» (همان: ۲۴) (بی‌نشان).

در این گفتمان، علاوه بر صدای گوینده، صدای خداوند نیز شنیده می‌شود. سخنان حق که حالت عاطفی متفاوتی بر آن‌ها حاکم است، به طور مستقیم خطاب به عارف بیان شده است. جملات امری، فرایندهای مادی، تکرار ضمائر شخصی «من» و «تو» به موازات یکدیگر، نشان از غلبه حالت عاطفی «عشق» در کلام خداوند دارد؛ زیرا «خوفی» که از قرن سوم به تدریج با «رجا و محبت» عجین شده بود، اکنون در گفتمان یقین، جای خود را به «عشق» داده است^۶:

«عهد دوستی مرا وفا دار، که منم خداوند و بباش در حکم ارادت من که تو را خواستم و تو به خواست من مرا خواستی. تعریف کردم تا مرا بشناختی و هدایت کردم تا به وحدانیت من بگرودی. اکنون من دوست تو و تو یی دوست من» (همان: ۲۹).

مراتب مکاشفه آثار متفاوتی در احوال عارفان متناسب با ظرفیت‌های روحی آنان دارد. یکی از این آثار، حالت «سکوت و خاموشی» است. عارف به عنوان مشارک اصلی در گفتمان یقین، مجذوب سخنان خداوند و غزالی شده است و سکوت پیشه کرده است. او در فرایندهای مادی متعدد حضور دارد، اما هنوز به مرحله انجام کنش نرسیده است. گوینده وی را ترغیب به انجام کنش‌های مورد نظر خود می‌کند و حق تعالی نیز از او به عنوان هدف کنش‌های خود نام می‌برد:

«چون اهل معرفت را بر او کشف کند، عارف مست در این محل یابی که دوست وی را شراب بی‌واسطه داده باشد و این را والله حق خوانند که والهیش از آثار الهی است، سکرانش از همه زیادت‌تر که به خود هیچ نطق نکند. دنیا و عقبی

در این سکر بر وی فراموش گردد، حرکتش سکون گردد، ذکرش سکوت شود، از حال و وقت خود مجرد شود، از معلومات خود بری گردد (همان: ۲۷).

جدول ۳: ترتیب بسامدی انواع فرایندهای زبانی در بحر اول

«توصیف و بازنمایی حالات عرفانی سکر و سکوت»

ردیف	حالت عاطفی	نوع فرایند	مصادر فعلی	مشارکان
۱	هشدار	رابطه‌ای	استن، گشتن، شدن	عارف، بحر یقین
۲	عشق شهودی	مادی	دادن، آوردن، کردن	حق، عارف
۳	سکوت	رابطه‌ای	شدن	عارف
۴	سکر	رابطه‌ای	گشتن	عارف

در این جدول، حالات عاطفی مشارکان مرکزی گفتمان «معرفت و یقین»، یعنی خداوند و عارف نشان داده شده است. تحت تأثیر ایدئولوژی حاکم بر متن، حالت عاطفی غالب بر خداوند، «عشق» است که از طریق فرایندهای مادی بیان شده است. عارف نیز برای دستیابی به یقین و تحت تأثیر غلبه این حالت، دچار تحول روحی شده، احوال عرفانی خاصی را تجربه کرده است که «فرایندهای رابطه‌ای» ابزار اصلی توصیف دگرگونی احوال عارف هستند. «هشدار» مربوط به قبل از مرتبه یقین، و «سکوت و سکر» مربوط به بعد از غلبه این مرتبه بر عارف هستند.

۳-۶. بحر دوم: گفتمان حیرت «بازنمایی و توصیف حالات عرفانی حیرت و طلب»

در گفتمان حیرت، گوینده با فاصله گرفتن از مسند ارشاد، خود را هم سطح مخاطب قرار داده، دیگر مجالی برای بیان جملات امری نمی‌یابد. «فرایندهای مادی» که فرایندهای غالب در بحر نخست بودند، در این بحر جای خود را به فرایندهای رابطه‌ای و گروه‌های وصفی داده‌اند. صدای گوینده که تحت تأثیر حالت عاطفی «حیرت و سرگشتگی» قرار دارد، با «افعال نفی» و کاربرد «حصر و قصر» به گوش می‌رسد. حصر و قصر «یکی از پرکاربردترین و کارآمدترین ابزارهای بلاغی علم معانی در متون نثر عرفانی است، به طوری که گویندگان عارف از آغازین مباحث خود در هر فصل و باب، این ویژگی را با بسامد فراوان و تنوع ساختار در خدمت تبیین آرمان‌های خود قرار می‌دهند» (آقاحسینی و

جمالی، ۱۳۹۰: ۶). حصر و قصر قابلیت و ظرفیت ژرفی را در اختیار گوینده یا نویسنده قرار می‌دهد تا بدان وسیله تفکرات و اعتقادات خود را برجسته و مؤکد سازد؛ به بیان دیگر، «در این بخش، بلاغت و دیگر مواردی که بیانگر نوعی تأکید و برجسته‌سازی است، گوینده و اعتقاد درونی اوست که اهمیت می‌یابد» (جمالی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). این ابزار بلاغی در این بحر، در ساختار فرایندهای رابطه‌ای و جملات منفی، برای نفی شک و تردید در وجود عارف و بیان غلبه قدرت و خواست خداوند در تمام مراتب مکاشفه به کار رفته است:

- «در چنین بحر سفر کردن بجز حیرت به کف غواص نیاید» (غزالی، ۱۳۷۰: ۳۱) (نشاندار).

- «این جلال بزرگواری است و سرّ او از بزرگواری بجز الله کس نیست» (همان) (بی‌نشان).

- «صدف بحر جلال بجز حضرت نیست. تا ببیند جز به نمود دیدار او توان دید» (همان) (بی‌نشان).

مصدر «گشتن» در ساختار فرایندهای رابطه‌ای در این گفتمان نیز بسامد در خور توجهی دارد؛ زیرا عارف تحت تأثیر حالت حیرت، مدام در حال دگرگونی و تغییر احوال است:

- «مرد را به تابش خود محو گرداند و بار دوستی برگیرد و تحمل کننده وی گردد» (همان) (بی‌نشان).

- «اما کشف جلال مرد را نموده گردد. پس بیخودی کسوت وی گردد» (همان) (بی‌نشان).

- «و از اسیری حکم آفریده آزاد گردد و به بند تعظیم دوست بسته گردد» (همان: ۳۲) (بی‌نشان).

در این گفتمان، عارف در نهایت تحت تأثیر بحر حیرت به فغان می‌آید و خطاب به خداوند سخن می‌گوید؛ سخنانی که در قالب بیان کنش‌های الهی، حالت «عجز و طلب» را تداعی می‌کنند:

- «ملکا در آتش فرقت ما را بسوختی، و از فضل و عنایت خود ما را به شط رسانیدی. اکنون ما را در این محل مقیم گردان» (همان: ۳۴).

جدول ۴: ترتیب بسامدی انواع فرایندهای زبانی در بحر دوم
«توصیف و بازنمایی حالت عرفانی حیرت»

ردیف	حالت عاطفی	نوع فرایند	مصادر فعلی	مشارکان
۱	حیرت و سرگشتگی	رابطه‌ای	آستن، گشتن	عارف / بحر حیرت
۲	عجز و طلب	مادی	ستاندن، رساندن	حق / عارف
۳	بیخودی	رابطه‌ای	گشتن	عارف

۶-۴. بحر سوم: گفتمان وحدانیت (توصیف و بازنمایی حالات عرفانی محو و طلب)

در این بحر، «فرایندهای رابطه‌ای» و «گروه‌های وصفی» نقش مهمی در بازنمایی حالات عاطفی موجود در گفتمان دارند. کاربرد پیایی و مکرر صفات الهی و تکرار چشمگیر فعل ربطی «بود»، در سراسر گفتمان ملموس است. مشارکان اصلی این بحر نیز از طریق «صفات» بازنمایی شده‌اند؛ «احدیت، احد و موحد» که به ترتیب کنشگر و هدف «فرایندهای مادی» هستند. حالت عاطفی عارف در گفتمان وحدانیت، «محو و نیستی» است که از طریق فرایندهای ذهنی و مصدر «دیدن» بازنمایی شده است:

- «واحد را جز یکی نتوان گفت. پس یکی بی شریک بُود، در دارندگی بی نظیر بُود، در بخشودن و رحمت کریم بُود، به لطف کردن غنی بُود، به عطا دادن صمد بُود» (غزالی، ۱۳۷۰: ۳۹) (نشاندار).

- «اما موحد را در پایگاه عز به پا کرد. موحد را لباس حیات داد» (همان). (نشاندار).

- «بحر احدیت وی را نگاهدار باشد. تأثیر وحدانیت بنده را در طلب این سفر آرد» (همان) (بی نشان).

- «چون حال وی به بحر وحدانیت بدین صفت گردد، بیش نه ارادت بیند، نه صدق بیند، نه شوق، نه انابت، نه اجابت، نه وصل و نه فنا» (همان: ۴۱) (نشاندار).

حالت عاطفی «عشق و محبت» خداوند به عارف در این بحر نیز در قالب فرایندهای رابطه‌ای در ساختار جملات خبری کوتاه و نشاندار بازنمایی شده است. در این بحر نیز صدای عارف با غلبه حالت «عاطفی عجز و طلب» به گوش می‌رسد:

- «یگانه باش مر پادشاه خود را، که مرا شریک نیست. خلعت مر تراست. کمال محبت من مشاهده توست. ندای من منشور توست. اذن من ولایت توست؛ من که خداوند توأم» (همان: ۴۱) (نشاندار).

- «بنالد و بگوید: ملکا مکان و هیچ مکان نماند که از تو نظر نمان برگیرد. نکته امید مرا از طریق صلاح این جان کوه گردان تا بدین بحر مسافر گردم» (همان: ۴۰) (نشاندار).

جدول ۵: بسامد انواع فرایندهای زبانی در بحر سوم
«توصیف و بازنمایی حالات عرفانی محو و طلب»

ردیف	حالت عاطفی	نوع فرایند	مصادر فعلی	مشارکان
۱	عشق شهودی	رابطه‌ای	بودن، گشتن	خداوند / عارف
۲	محو و نیستی	ذهنی	دیدن	خداوند / عارف
۳	عجز و طلب	کلامی	گفتن	خداوند / عارف

۵-۶. بحر چهارم: گفتمان ربوبیت «توصیف و بازنمایی حالت عاطفی عجز و سرگستگی»

گفتمان ربوبیت را می‌توان گفتمانی خطابی قلمداد کرد؛ خطاب حق به عارف. صدای خداوند در سراسر گفتمان، تحت تأثیر حالت عشق شهودی، با خطاب «یا عبادی» در قالب فرایندهای کلامی به گوش می‌رسد. در این بحر، غزالی اذعان می‌کند که «مر رهرو بحر را ز عادت گذر است». از این رو، مشارکی که در سایر بحرهای فرایندهای مادی حضور داشت، در این بحر، مشارک اصلی فرایندهای ذهنی شده است. تکرار پربسامد

مصادر «شناختن و دانستن» در ساختار جملات منفی نشان از حالت «سرگشتگی و حیرت» عارف در بحر ربوییت دارد:

- «نه خود را اهل دل شناسد، و نه حاضری خود را داند، نه محب داند خود را، نه عدو؛ نه شاکر داند، نه کافر؛ نه صابر داند، نه راضی؛ نه انس داند، نه وحشت؛ نه وصلت داند، نه فرقت» (همان: ۴۶) (نشاندار).

در این بحر، مؤلف بر اثر غلبه حالت سرگشتگی و جهل نمی‌تواند توصیف واحدی از مفهوم «این / ربوییت» ارائه دهد و از طریق تغییر صفات و تکرار ساختار نحوی سعی در بیان منظور خود دارد:

- «و این را هجرت همت خوانند، و این را صدف عزیمت خوانند» (همان: ۴۶).

- «و این را میدان حال خوانند، و این را مبتلای نیاز خوانند» (همان).

جدول ۶: ترتیب بسامدی انواع فرایندهای زبانی در بحر چهارم

«توصیف و بازنمایی حالت عرفانی حیرت»

ردیف	حالت عاطفی	نوع فرایند	مصادر فعلی	مشارکان
۱	حیرت و سرگشتگی	ذهنی	دانستن، شناختن	عارف
۲	عشق شهودی	کلامی	گفتن، ندا کردن	خداوند

۶-۶. بحر پنجم: گفتمان الوهیت (توصیف و بازنمایی حالات عرفانی سکر و بیخودی)

در گفتمان الوهیت، عارف تحت تأثیر یک کنش الهی دچار تحول روحی می‌شود و حالت عاطفی متفاوتی را تجربه می‌کند؛ حالت سکر و بیخودی. در این حالت، عارف دنیا و عقبی را در نظر ندارد. غلبه حالت سکر بر عارف در این بحر، در قالب فرایندهای رابطه‌ای و کلامی مطرح شده‌است. فرایندهای رابطه‌ای از مصدر «گشتن» به منظور بیان تحول روحی و فرایندهای کلامی با مصدر «گفتن» است:

- «مر او را شراب مودت در آن حضرت بچشانند، از سکر آن واله گردد» (غزالی، ۱۳۷۰: ۵۲) (نشاندار).

- «گریان و حیران گردد و از تصرف و تمیز خود عریان گردد، سوز وی هر لحظه زیادت گردد» (همان) (بی نشان).

- «همه خواهد که با او گوید، چنان استاخ گردد که همه غم و شادی با او گفتن گیرد؛ چنان که کس با پدر و مادر خود نتواند گفتن» (همان: ۵۴) (بی نشان).

افعال نفی در ساختار فرایندهای ذهنی نیز سعی در بیان بی خبری و حالت متفاوت عارف دارند؛ حالتی که عارف و دل و سر، او را واله کرده است:

- «و نداند که وی را چه شده است و محرمی خود را واقف نگردد که از کدام جانب بوده است. دل را ببیند که بر هیچ قرار نکند، و سر را ببیند که بر هیچ چیز سکون نکند، ولیکن از آنکه خبر ندارد» (همان: ۵۳) (نشاندار).

- «رفته گردد بی قدم، دیده یابد بی بصر، تصرف سماع یابد بی سمع، نطق یابد بی لسان، کمال وله این است مر اهل او را» (همان: ۵۶) (نشاندار).

جدول ۷: ترتیب بسامدی انواع فرایندها در بحر پنجم

«توصیف حالت عرفانی سکر و بی خبری»

ردیف	حالت عاطفی	نوع فرایند	مصادر فعلی	مشارکان
۱	سکر	رابطه‌ای	گشتن، آستن	حق، عارف
۲	بی خودی و بی خبری	ذهنی	دیدن، دانستن، دریافتن	عارف

۶-۷. بحر ششم: گفتمان جمال (توصیف و بازنمایی حالت عرفانی سکوت)

جملات خبری معطوف در قالب فرایندهای رابطه‌ای، ساختار اصلی این بحر را تشکیل می‌دهند. غزالی در این بحر نیز با تکیه بر مسند ارشاد، به تعلیم و ترغیب مخاطب پرداخته است. سازوکار اصلی برای بیان حالت عاطفی اندرز در این گفتمان، فرایندهای

مادّی در ساختار جملات امری هستند. عارف که بعد از استغراق در بحر جمال، دچار تحول روحی عظیمی شده، به عنوان یک مستمع، غرق «سکوت» است. تکرار پربسامد فرایندهای رابطه‌ای از مصدر «گشتن» در این بحر نیز تأکیدی بر این تحول است:

- «دل و جان و دیده فدا کنید، و سوز محبت را غذا کنید؛ که تشریف این راه بس بلند است. این سفر را اختیار کنید و بدین بحرها غواصی کنید که این راه مقلدّمان است» (همان: ۶۵) (بی‌نشان).

جدول ۸: بسامد انواع فرایندها در بحر ششم
«توصیف حالت عاطفی سکوت در اثر غلبه جمال و جلال الهی»

ردیف	حالت عاطفی	نوع فرایند	مصادر فعلی	مشارکان
۱	اندرز	مادّی	گشتن، آستن	گوینده/ عارف
۲	سکوت	رابطه‌ای	دادن، نمایاندن	خداوند/ عارف

۸-۶. بحر هفتم: گفتمان فقر (توصیف و بازنمایی مرتبه مکاشفه عیانی)

طبق گفته غزالی، این بحر «عصاره و نتیجه» بحرهای دیگر است: «آن همه بحور، در این بحر مستغرق است». فقر که با تحول مکتب زهد به مکتب کشف و شهود، به استغنا از ماسوی الله تلقی شد و به محو صفاتی منجر گشت، در این گفتمان نیز به عنوان هدف غایی برای اثبات بی‌نیازی حق و نیازمندی عارف مطرح شده است.^۷ مؤلف که در این بحر، مخاطب را مقیم در بحر مشاهده و مکاشفه می‌پندارد، از فرایندهای ذهنی و به طور خاص، مصدر «دیدن» که هدف اصلی عارف از طی این مراحل هفتگانه بود، بهره می‌گیرد؛ «دیدنی» که در پی تحول و دگرگونی حالات روحی عارف و «گردیدن» وی محقق شده است:

جدول ۹: بسامد انواع فرایندهای زبانی در بحر هفتم
«توصیف و بازنمایی حالت عرفانی اتحاد با خداوند و مکاشفه عیانی»

ردیف	حالت عاطفی	نوع فرایند	مصادر فعلی	مشارکان
۱	مکاشفه عیانی	ذهنی	دیدن	خداوند/ عارف
۲	اتحاد	رابطه‌ای	گشتن	عارف

نتیجه‌گیری

احمد غزالی در گفتمان مکاشفه رساله بحر الحقیقه، در ۷ بحر مجزا، با تمرکز بر نقش ترغیبی زبان، در صدد توصیف و تبیین ملزومات مکاشفه عیانی و در نهایت، ترغیب و اقناع مخاطب خاص خود نسبت به رعایت این ملزومات است. در این گفتمان که «یقین» به عنوان بحر اول و «فقر» به عنوان آخرین بحر آن معرفی شده، از «عشق خداوند نسبت به بنده و جذبه و کشش الهی» به عنوان شرط اصلی ورود عارف به مرتبه مکاشفه عیانی یاد شده است. مشارک اصلی این گفتمان، «خاص خاص» است که متأثر از مراتب کشف و به اقتضای استعداد روحی خود در هر یک از بحور هفتگانه، حالت عرفانی خاصی را تجربه می‌کند. این حالات عرفانی که در ارتباط دوسویه خداوند و عارف شکل گرفته‌اند، سیر تحولی و تکاملی خاصی دارند؛ بدین معنا که عارف در بحرهای نخست حالات عرفانی «حیرت و سکر»، در بحرهای میانه حالات عرفانی «سرگشتگی و سکوت» و در پایان، حالات عرفانی «بیخودی و محو» را تجربه می‌کند. به موازات این تحول و تکامل، فرایندهای زبانی نیز برای بازنمایی این حالات، سیر مشخصی را سپری می‌کنند. این فرایندها در بحور نخست، فرایندهای مادی و در بحور میانه، فرایندهای رابطه‌ای هستند و در بحور نهایی به تدریج تبدیل به فرایندهای ذهنی شده‌اند. سیر صعودی فرایندها از مادی به ذهنی، در قالب مصادر فعلی «رفتن» و «دیدن» به وضوح نشان از ترجیح مشاهده بر سایر مراتب کشف، و از مراتب و ملزومات مختلف، «مکاشفه عیانی» دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از عارفانی که به شرح حالات عرفانی پرداخته‌اند، از به کارگیری ضمیر اول شخص پرهیز، و حالات عرفانی را با ضمیر «او» روایت کرده‌اند. گاهی نیز به صورت «عارفان چنین گفته‌اند» و «ارباب طریقت برآیند» تعبیر کرده‌اند و از خود چیزی بیان نمی‌کنند (ر.ک؛ فروهر، ۱۳۷۳: ۱۸-۲۱).

۲. عبدالکریم هوازن قشیری سه مرحله برای کشف تعریف کرده است:

«از آن جمله، محاضره و مکاشفه و [مشاهده] است. محاضره ابتدا بُود و مکاشفت از پس او بُود و از پس این هر دو، مشاهده بُود. محاضرت، حاضر آمدن دل بُود و بُود از تواتر برهان بُود، و آن هنوز ورای پرده بُود و اگرچه حاضر بُود، به غلبه سلطان ذکر و از پس آن، مکاشفه بُود و آن حاضر [بُود] به صفت بیان اندر حال بی سبب تأمل دلیل و راه جستن و دواعی شک را بروی دستی بُود و از نعت غیب بازداشته بُود. پس به از این مشاهده [بُود] و آن وجود حق بُود؛ چنان که هیچ تهمت نماند و این آنگاه بُود که آسمان سیر صافی شود از میغ های پوشیده به آفتاب شهود تابنده از برج شرف... پس خداوند محاضره بسته بُود به نشانه های او و خداوند مکاشفه مبسوط بُود به صفات او و خداوند مشاهده به وجود رسیده بُود» (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۱۷ - ۱۱۸).

۳. «گمان مبر که روزن دل به ملکوت، بی خواب و بی مرگ گشاده نگردد؛ که این چنین نیست، بلکه اگر در بیداری کسی خویشتن را ریاضت کند و دل از دست غضب و شهوت و اخلاق بد این جهان بیرون کند و جای خالی بنشیند و چشم فراز کند و حواس را معطل کند و دل را با عالم ملکوت مناسبت دهد، بدان که الله الله بردوام می گوید به دل، و نه به زبان، تا چنان شود که از خویشتن بی خبر شود و از همه عالم بی خبر شود و از هیچ چیز خبر ندارد، مگر از خدای عزوجل، چون چنین شود، اگرچه بیدار بُود، آن روزن گشاده شود و آنچه در خواب بینند دیگران، وی در بیداری بیند و ارواح فرشتگان در صورت های نیکو وی را پدیدار آید و پیمبران را دیدن گیرد و از ایشان فایده ها یابد و مددها گیرد» (غزالی، ۱۳۵۳: ۱۳۰).

۴. غزالی در بیان وجه تسمیه و محتوای این رساله می گوید:

«این کتاب را بحر الحقیقه نام کردیم که حقیقت سرها معنی دیدن باشد، و اینجا سخن خاص خاص خواهد رفت که حق با ایشان چه کرد، و هر که از آن گوهرها گوهری بیابد، صفت وی چه گردد. پس بر سر بارخدای جز خواص او واقف نگردد. پس معنی هر صدفی در اشارت بازنماییم، بدانچه حق - عز اسمه - ما را بنماید؛ که بی از او ما این حدیث را بیان نتوانیم کرد، و نیز تا مرد در خود طلب کند که این راه ضمیرست و سرایر سر و حضور حضرت خطرت و ناظر سرایر خویش گردد. تا آنگاه که ازین بیرون آید و به بحر مستغرق گردد، تا معانی را شاهد گردد» (غزالی، ۱۳۷۰: ۱۲).

۵. غزالی راه اصلی رسیدن به کشف را «فنا» می‌داند و در ابتدای بحر نخست از آن به عنوان شرط اصلی ورود به مراحل مکاشفه تعبیر کرده‌است:

«پس هر کس را دُرّ باقیمت باید، از مکان هجرت باید کرد تا به بحر رسد که در مکان بحر یابی و عزت در آن است که غواص را جان نعلین باید کرد و بقا را به فنا مقید باید کرد. پس آن فنا را بضاعت طریق بحر باید کرد تا صدف معنی به دست آرد و به یافت آن دُرّ، حیات یابد. پس در راه دل، تو را طلب درست باید کرد که روح تو، صدف آن معانی است و سرّ تو بحر آن صدف است و دل بر آن بحر است. از دل و کَلّی مقامات بیرون باید شد تا بدان بحر مستغرق گرفتار همت خود گردی» (غزالی، ۱۳۷۰: ۲۳).

۶. از اواسط قرن سوم، بایزید بسطامی از خوف مطلق بیرون آمده، بین خوف و رجا گام برداشت. در کنار عارفان قرن سوم، صاحبان مکتب کشف و شهود به برابری خوف و رجا رسیدند. در مکتب کشف و شهود، خوف با محبت و عشق مرتبط تعریف شد.

۷. و این حرفی که در جوف این کتاب گفته شد، برای ابتلای مرد است تا بطلبند از خود، حق خدایی که بنده را بدان بنده خوانند که در بند دوستی وی بُود؛ که حق از کلّ خلاق بی‌نیاز است و بنده نیازمند. اما تا حق مکاشفه خود بر بنده کشف نگرداند، بنده سرّ بی‌نیازی حق را و نیازمندی خود را نبیند (ر. ک؛ غزالی، ۱۳۷۰: ۶۷).

منابع

- آقا‌حسینی، حسین و فاطمه جمالی. (۱۳۹۰). «قصر و حصر در متون نثر عرفانی». *نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. دوره جدید. ش ۲۹. پیاپی ۲۶. صص ۱-۲۰.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۹۳). *کشف الأسرار و مکاشفات الأنوار*. ترجمه مریم حسینی. تهران: سخن.
- پناهی، مهین. (۱۳۹۴). *تطور مکاتب عرفانی (زهده، کشف و شهود، وحدت وجود)*. تهران: روزنه.

- پهلوان نژاد، محمدرضا و رضا زمردیان. (۱۳۸۳). «تحلیل نحوی- معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش گرای نظام مند هلیدی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. د ۳۷. ش ۲ (پیاپی ۱۴۵). صص ۷۴-۵۵.
- تهانوی، محمدعلی. (۱۹۹۶ م). *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*. چ ۱. لبنان: ناشرون. جمالی، فاطمه. (۱۳۸۹). «جایگاه قصر و حصر در علم معانی». *مجله فنون ادبی*. س ۲. ش ۲ (پیاپی ۳). صص ۱۲۲-۱۰۹.
- جیمز، ویلیام. (۱۳۹۱). *تنوع تجربه دینی*. ترجمه حسن کیانی. تهران: حکمت. حسینی زاده، سیدعلی. (۱۳۸۹). *نگرشی بر آموزش*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. سادات الحسینی، راضیه و دیگران. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در پرتو نظریه نقش گرای هلیدی». *دو ماهنامه جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۲. (پیاپی ۳۰). صص ۱۴۲-۱۲۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن. غزالی، احمد. (۱۳۵۶). *بحر الحقیقه*. به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: انجمن شاهنشاهی. _____ . (۱۳۷۰). *مجموعه آثار فارسی (بحر الحقیقه)*. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، محمد. (۱۳۵۳). *کیمیای سعادت*. تصحیح احمد آرام. چ ۷. تهران: گنجینه. فاموری، مهدی. (۱۳۸۹). «نگاهی به مفهوم التباس در نزد شیخ روزبهان بقلی شیرازی». *مجله مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان*. ش ۱۲. صص ۱۶۳-۱۸۲. فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). «از کلام متمکن تا کلام مغلوب (بازشناسی دو گونه نوشتار در نثر صوفیانه)». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۰. صص ۶۲-۳۵.
- فروهر، نصرت الله. (۱۳۷۳). «تجربه عرفانی چیست؟». *کیهان فرهنگی*. ش ۱۱۲. صص ۲۱-۱۸.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۶۱). *ترجمه رساله قشیریه*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- گیرو، پیر. (۱۳۸۳). *نشانه شناسی*. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه. هلیدی، ام ای. کی. و رقیه حسن. (۱۳۹۳). *ابعاد زبان از منظر نشانه شناسی اجتماعی*. برگردان محسن نوبخت. تهران: سیاهرود.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۸۸). *زیباشناسی و شعرشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.